



### جهانی نشسته به گوشه‌ای

با کمی جرات می‌توانیم بگوییم فلسفه‌دانان و فلسفه‌گویان زمانه ما برای اندیشه‌شان زندگی می‌کنند، نه آن‌که اندیشه‌شان را زندگی کنند. «من اندیشمند» این گروه از باسوادان قوم معمولاً با «من انسانی» شان فاصله دارد. در این وضعیت ما نیز به عنوان مخاطبان آن اندیشه‌ها، گویا عادت کرده‌ایم باور کنیم که تمام فلسفه‌سازان - و حتی فلسفه‌ستیزان - در من انسانی‌شان مثل آدم‌های دیگرند و چه بسا بعضی هاشان بسیار بدتر از انسان‌های بد دیگرند. ما اینان را فقط در دایره تأملاتشان می‌بینیم و بیرون از این دایره ما را با آن‌ها کاری نیست، چرا که بیرون از این دایره همه مانند همدند و «خود» شان نیستند. حکیمان سنتی ما که نه چند زبانه بوده‌اند، نه صاحب تالیفات بسیار و نه دم و دستگاه فلسفی داشته‌اند، از معدود کسانی بوده‌اند که فلسفه‌شان را زیسته‌اند و به اصطلاح خودشان «عالم عقلی» یا «عالم عینی» شان «مضاهی» شده‌است. این گروه شاید دستگاه‌سازند، اما حکیمان زندگی می‌کنند. این‌ها اگر تصحیح و تحشیه کنند و کتاب هم بنویسند، نه به سودای تتبع عالمانه، بلکه به انگیزه فهمیدن است. سیدجلال‌الدین آشتیانی - رحمه‌الله علیه - رحمه واسعة - به شهادت دوستان، شاگردان و حتی همان «باسوادان قوم» در شمار گروهی بود که من انسانی‌اش با من فلسفی‌اش همخانه بود. آن سنتی که آشتیانی در آن درس آموخته بود، این مجال را به او می‌داد که چیزهای جهان را نه فقط از راه «خواندن» بل از راه «شنیدن» و مواجهه رویارو (تلمذ) بفهمد، به او اجازه می‌داد که موضوع آگاهی را نه «دانش» که «حیثیت» خود کند. به همین دلیل است که امثال آشتیانی فقط مدرس فلسفه نبودند، بل آن را باور داشتند. آنان متن را صاف نمی‌کردند، بلکه فلسفه بلد بودند. سیرورت در این جهان شگفت‌انگیز رنگین که حتی عقل نیز در آن سرخ بود، ایشان را به چنان آمیزه‌ای از دانش و بینش می‌رساند که خود به بخشی از همان جهان بدل می‌شدند: الحکمه هی سیروره الانسان عالما عقليا مضاهیا للعالم العینی. و این پایان روحبخش زیر و رو کردن کتاب‌ها و رسالات بود و آغاز رشک‌انگیز زیستن در جهانی دیگر. آنان که باید در زمان حیات این حکیم آشتیانی، از او بهره بردند، اما حالا که او نیست نه سزااست که او را موضوع مرده پرستی خود کنیم، برای او فضیلت پتراشیم و نه این که شخصیت او را دستمایه پاسخگویی به حسرت‌های خود کنیم. هنر ما در این جا این است که سنت او را - که اینک به قد و قامت یک علم رشد کرده است - بشناسیم و آن را در حد برخی تشقیق شقوق‌های بی‌اهمیت به حساب نیاوریم. این «ملاصدرای دیگر» زمانی قهرمان دفاع از سنت عقلای اسلام در سال‌های تاجر بود. تلاشی بی‌مزد و منت او در احیای آن سنت خجسته، اگرچه نتواند ما را با سنت عقل‌ورزی آشتی دهد و مهربان کند، اما دست کم باید بتواند «تذکره» ای باشد که ما را با «خود» آشتی دهد و مهربان کند. دروغا که این فرهنگ دینمدار ایمان‌پرور، با مرگ آشتیانی، پای در دیار فراموشی می‌گذارد و به رویا بدل می‌شود. جوادی آملی، حسن‌زاده آملی، مصباح یزدی، ابراهیمی دینانی، سیدحسین نصر و حسن سادات مصطفوی هنوز هستند، اما در روزگاری دیگر و در نبود این آخرین بازماندگان، آیا آن گونه زیستن و اندیشیدن به خاطر و رویایی تلخ - شیرین بدل نخواهد شد؟

# مرد آفاق‌معا

حسرت‌های من در این سال‌ها بسیار است...  
 این سال‌ها که در این راه بسیار راهی شده‌ام...  
 و در این راه بسیار راهی شده‌ام...  
 و در این راه بسیار راهی شده‌ام...

احمد شهدادی

در آغاز سالی که روزهای پایانی آن فرا می‌رسد یکی از بزرگمردان تاریخ اندیشه فلسفی و عرفانی معاصر ایران درگذشت. مرحوم سید جلال‌الدین آشتیانی از چکادهای حکمت و عرفان در ایران امروز به شمار می‌آید و حلقه رابط سلف و نیا این دو فن با نسل روزگار ما محسوب می‌شود. بی‌هیچ تردید همه کسانی که با سنت فلسفی و عرفانی اسلام و ایران آشنایند و آن را راجع می‌پندند و اقی تالیفات می‌بینند، نام آشتیانی را از خاطر نمی‌برند. این مرد بزرگ نسلی به احیا و نشر و بسط معارف عارفانه و حکیمانه ما پرداخته و به پامردی و دلش مناری به افق گشایی این دو فن شریف در عصر ما اشتغال داشته است. یادکرد او به یاد آوردن نام یک مرد مردستان است که یک‌تنه زلی را با گذشته گرانگ و درخشان معرفت‌جویی و حکمت‌پروری خود آشنا کرده است. در ذیل می‌کوشیم با مرور برخی از زوایا و سطوح معرفت‌آفرین و پیکر کرد کار آشتیانی، شمعی از کارنامه و کارمایه اندیشه‌های او را بر رسم

احیایگر سنت

سید جلال‌الدین آشتیانی احیایگر بی‌بدیل فلسفه و عرفان شیعی در عصر حاضر است. هیچ کس همانند و همسنگ او به بازآوری و بازبررسی منابع سرشار و گنجینه‌های خفته در خلوت عرفان و فلسفه اسلامی نپرداخته است. کافی است تصور کنیم که اگر حضور گرم و پرنشاط وی در این عرصه نبود، چه مایه از این ذخیره موجود و در دسترس فراهم نمی‌آمد و شاید تباه می‌گشت.

در جهان اسلام و در میان فلسفه و عرفان پژوهان مسلمان، پیشتر تصور نمی‌شد که به جز مکتب‌های مالوف و فلسفه ابن‌رشدی و نیز مطالعه عرفان ابن‌عربی که منحصر به دستاوردهای فکری و علمی مصریان یا شمال آفریقا بوده است، مکتب فلسفی و عرفانی دیگری وجود داشته باشد. در اساس چه کسی می‌توانست تصور کند که بیشترین شروح مثلا فصوص ابن‌عربی را پارسی‌زبانان، به عربی یا فارسی، نگاشتند. در این عرصه به حق تلاش‌های بی‌نظیر و خلقت‌فرسای مرحوم آشتیانی راه‌گشای طلوع این افق تازه در پیش روی پژوهندگان و اندیشمندان جهان است.

آشتیانی را به راستی و درستی «اندیشمند خلاق پیشرو در عرصه فلسفه و عرفان مدرسی شیعه» معرفی کرده‌اند و نیز گفته‌اند که او از معدود استادان و میرزان شناخته شده این رشته‌ها در مغرب زمین است.

صدرای زنده

هائری کرین که معرفت‌فرهنگ عرفانی و فلسفی ما به جهان غرب شمرده می‌شود، آشتیانی را «اصول‌گرای دوباره زنده شده» (un molla sadra redivivus) نامیده است. این سخن هر چند بر پارهای از مشتغلان به فلسفه سنگین و دشوار نموده است، قدری بلند دارد و نشانه ابعاد دلخشی و حکمی سید آشتیانی است. آشتیانی خود حکیمی برجسته و نامور و عارفی مطلع و رمز‌شناس بود او به راستی این‌تبار سنت و میراث فلسفی و عرفانی ما به شمار می‌آید برای شناخت این ویژگی او می‌سزد که تنها نام شماری از استادان او را در نظر آوریم. به گفته برخی از هم‌زمانان و هم‌مشریان آشتیانی، او به درس هر حکیم و عارفی که در زوایای از مدارس و مناطق ایران بود می‌شستافت و از محضرشان راز می‌آموخت. میرزا مهدی آشتیانی، میرزا احمد آشتیانی، سید محمد کاظم عصاره، علامه طباطبایی، امام خمینی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا مهدی بافروش امیر کلاهی، مازندرانی و ملاحادی فرزانه‌شمه‌های شهرضایی برخی از استادان مرحوم آشتیانی به شمار می‌روند.

عبایر خلوص

در گفتار عرفانی و فلسفی ایران زمین، جهان وزیست‌بوم عارف و فیلسوف فضایی یکسره و یگانه دارد. حقیقت این است که خلط مسخت یا دیگر فرآورده‌ها از خلوص و هویت آن می‌کاهد. در آثار و اندیشه‌های سید جلال‌الدین آشتیانی این درجه از خلوص به صراحت مشاهده می‌شود. هیچ کس به قدر و قدرت او در عرصه عرفان و فلسفه ناپ و «مصون»

باقی نمانده است. آشتیانی هرگز نکوشید کار دیگری غیر از آنچه می‌کرد بکند و از زوایای دیگر به فلسفه و عرفان اسلامی وارد نشود و یا از زوایای دیگر به آن بنگرد. دلوریشه در سنت داشت و از آن نگسسته این درجه از خلوص و پامردی بر سنت در هیچ یک از معاصران او دیده نمی‌شود. آشتیانی را می‌توان حلقه واسطه به سنت به دوران معاصر شمرد و از این رونقش تعیین کننده او را در این گذر بررسی کرد. این کار البته نیازمند تاریخ‌نگاری سیر فلسفه و عرفان اسلامی و شیعی است.

روان‌شناسی و روش‌شناسی

هائریال‌الخاص روزگاری در جایی گفته است: هر کس در این کشور پنجاه سال وقت و عمر صرف کاری کند باید جایزه بگیرد. حقیقت این است که آشتیانی با ابعاد روان‌شناختی و روش‌شناختی کار بزرگان و دانشوران در این سرزمین برای نسل جوان و نوآمد ما پایسته و انکار نکردنی است. فرهنگ کار و تلاش محققانه و بی‌اعتنا و زاهدانه کسانی مانند مرحوم آشتیانی که عمری را به مشقت و عشق در عرصه دین و فرهنگ و هنر و علم گذرانده‌اند و وقف روشن کردن چراغ دانش و پیش‌گامند باید شناخته و گفته و نوشته شود و این‌ها برای دیدن خود و نیز شیوه‌نامه‌های برای پژوهشگران و مشتاقان دانش به شمار آید.

روزهای سخت و تیره در روزگار مردانی چون آشتیانی کم نبوده است. با این حال، آنان به شوق معرفت و رازورزی یا معارف هر سختی را به چنان خریدند و از کار ناپستند. راه نجات این کهن‌بوم در دنیای معاصر نیز تلاش و کوشش مجاهدانه و مجتهدانه کسانی چون آشتیانی در همه عرصه‌هاست. وقت تجلیل از چنین منشی و روشی البته امروز نیست، که دیگر روزی پس دیر است بلکه روزهایی است که حضور گرم و روشنی بخش این استادان می‌تواند آفتاب معرفت این سرزمین باشد اما اکنون نیز می‌توان به جای تبوه کارهای بی‌پایه و بی‌منطق، یاد و نام این استادان را با احیای راه آنان پامی‌داشت.

تحقیق و تصحیح متون

مرحوم سید جلال‌الدین آشتیانی از ارکان تصحیح و تحقیق و چاپ متون فلسفی و عرفانی در جهان اسلام و شیعه به شمار می‌رود. در روزگاری که کتاب‌های در دسترس این دو رشته اندک‌شمار و نایاب و اندیشه‌های عرفانی و فلسفی متروک و ناشناخته بود، سید جلال با «صفتی خیر شاکیز» (نگه سید حسین نصر، خرد جاودان جشن‌نامه استاد سید جلال‌الدین آشتیانی) به کار بازبینی و تصحیح و چاپ ذخایر ارجمند ایران و اسلام پرداخت و چنان در این کار پیش‌رفت و استقامت ورزید و پایید که ناگاهان به این دو جریان مهم اندیشه اسلامی را آگاهی بخشید و نام عرفان و فیلسوفان ایران و اسلام و به ویژه مکتب حکمت متعالیه را به گوش غربیان و بیگانگان نیز رساند و از این راه بلند آوازه ساخت.

در باب تصحیحات و آثار تحقیق شده مرحوم آشتیانی سخن بسیار است. اگر روش آن مرحوم را شیوه «تصحیح اجتهادی» بخوانیم، سخن‌گزار می‌توانیم. کار او تنها چاپ متنی بر اساس نسخه یا نسخی متروک نبوده بلکه پیش و پیش از آن نوعی بازآفرینی متن و احیای علمی و درسی آن بود. مقدمه‌هایی که آن مرحوم بر کتاب‌های تصحیح شده می‌نگاشت، مطالبی بسیار از مقدمه یک مصحح در بر داشت. کافی است مثلا نگاهی گذرا به مقدمه آن مرحوم بر تمهیدات قواعد این ترک بیفتیم و ببینیم که حجم این مقدمه بسی بیش از خود کتاب است.

آن مرحوم همواره به نکاتی مهم‌تر از تصحیح صرف و چاپ کتاب‌ها می‌اندیشید. از همین روست که او در مقدمه خود بر شرح مشاعر، اثر ارجمند ملاح محمد جعفر لاهیجی، بر پارهای از حکیمان خرده می‌گیرد که به جای تحقیق و تدقیق در معنا و تفسیر مطالب عمیق و گرانمای عرفانی به تصحیح نسخه‌های کتاب‌های عرفانی پرداخته و اصرار و بنای آن کتب را ظاهر نموده است. (ص ۷۲) شاید امروزه کسانی بتوانند با چاپ انتقادی و روشمندتر برخی از خلاهای ناگزیر کارهای مرحوم آشتیانی را بر کنند اما این گمان نمی‌تواند کاری را

که او در آن سال‌های سخت و تنگ انجام داد، تکرار نمایند. کارنامه رفیع‌های علمی آشتیانی در این عرصه گران‌باز و ثبوه است و باید در متن و وضعیت ویژه خود سنجیده شود. همه کسانی که به نوعی این راه را در پیش گیرند، مدیون و وامدار اویند.

شان‌شمارح

آشختیانی به جز این همه که گفتیم، شارح بی‌نظیر آثار عارفان و فیلسوفان اسلامی و شیعی است. همین یک وجه از شخصیت علمی او نیازمند کاری گسترده و پژوهشی درازدامن است. عمده اندیشه‌های او در شرح مکتوبات متقدمان و متأخران مکتب فلسفی و عرفانی در شیوه مقدمه‌نگاری او بر این آثار بروز می‌یابد. مقدمه‌هایی که او در اغلب کتاب‌های تصحیح و تدقیق کرده خود نگاشته است، نخست شرح مبسوط و عمیقی از وجوه معرفت‌شناسانه، ابعاد روش‌شناختی و به ویژه تاریخ‌نگاری عرفان و فلسفه است. شارح در فلسفه و عرفان اسلامی و شیعی شانی متفاوت با شارح در دیگر سنت‌ها و مدرسه‌های علمی و فکری دارد. شرح مبانی فلسفی و عرفانی در این سنت، نیازمند سه رکن بنیادین است.

الف) شارح باید خود حکیم و عارفی آگاه و رازدان باشد. یعنی به جز مقام علمی در فهم متن و مراد آن، باید خود صاحب ذوق و اندیشه در تحلیل مبانی و رهافت‌های عالمان پیش از خود باشد. بد مفهوم ذوق و ذهن پرورش یافته که انس با مبانی حکمی و عرفانی دارد، خود مقولم‌های مهم در ارزیابی روش‌شناسانه تحقیقات و تدقیقات فلسفی و عرفانی به شمار می‌آید. شارح در این سنت تنها بازگو کننده دانش‌ها و گزاره‌های علمی طبقه‌بندی شده در حافظه نیست، بلکه خود در هم آمیخته هنر اندیشیدن و نیز قدرت استنتاج و ورود و خروج به مفاهیم است. از این رو تا کسی خود حکیم ماهر و چیره دست و عارف رازدان آشنا به فن نباشد، صلاحیت شرح متون مرتبط نخواهد داشت. آشتیانی به راستی در این عرصه شانی ممتاز و ویژه داشت و به گواهی استادان و شاگردان و نیز آثار ارجمندش اهل اندیشه و تدقیق در مبانی بود و خود از اهل تفکر در این عرصه به شمار می‌رفت.

ب) شارح در سنت فلسفی و عرفانی ما، حکیم و عارفی است که انتقال مفاهیم سنت را از طریق سینه‌به‌سینه و شفاهی ممکن و مقدور می‌کند. بخشی از مفاهیم و گنجینه‌های فلسفی و عرفانی ایران شیعی، در سنت شفاهی و نقل سینه به سینه مطالب عالی عرفانی و حکمی بروز می‌یابد که از راه نامزد در نزد استادان فن و خبرگان مبانی در دسترس شارح قرار گرفته است. از این روست که «استاد دین» خود امتیازی یادکردنی در این سنت به شمار می‌آید. مرحوم آشتیانی در این عرصه نیز صاحب شأن و امتیاز شمرده می‌شود و در تمامی آثار خود همواره به گونه‌ای یکه‌از نقل این سنت شفاهی در شرح مفاهیم فلسفی و عرفانی بهره می‌جوید.

ج) شارح در سنت عرفانی و فلسفی ما صرفاً شرح کننده دشواری‌های متن درسی و بحثی نیست، بلکه در عین انجام دادن این کار، به گونه‌های جریان‌شناسی و تاریخ‌نگاری اندیشه‌ها نیز می‌پردازد. شارح باید با وسعت فکر و دانش فراگیر از دیگر نفع‌ها و مبانی فلسفی و عرفانی نیز مطلع باشد تا بتواند در عین شرح متن و روشن کردن زوایای درون متنی به آشکار ساختن زمینه‌ها، مقدمات، نتایج و چشم‌اندازهای کلی بحث نیز بپردازد. سید جلال‌الدین آشتیانی از این رکن لازم مقام شرح در سنت فلسفی و عرفانی ما به خوبی بهره‌مند بود و سیر مباحث را در روند تاریخی و نیز فکری خود دنبال می‌کرد. گاه یک مشکله فلسفی یا عرفانی را در فرآیندی از تاریخ کلام فلسفی، کلام دینی، عرفان نظری، حکمت صدرایی و نیز ادبیات فارسی و عربی برمی‌رسید و در پژوهشی فنی و استنادی روند و روال بحث را آشکار می‌ساخت و امتیازات مثلا نظریه صدرایی یا حتی مشکلات مطالب و مبانی این عربی را باز می‌گفت.

گرمی قدریس

آشتیانی مدرس و آموزگار عرفان و فلسفه در عصر اخیر بوده است. نکته جالب توجه در شیوه تدریس و اتقای خطابه‌های عرفانی و فلسفی، گونه‌های روش اجتهادی و منحصر به فرد و

پدیدآورنده بر اساس شیوه رهبران و پیشروان اندیشه‌های عرفانی و فلسفی است. شاگردان او اغلب اتفاق نظر دارند که شیوه تدریس استاد نوعی بررسی، اجتهادی و به اصطلاح «خارج» گونه از مفاهیم بوده است. این وجه استاد از جامعیت و نگاه فیلسوفانه و عارفانه ناشی می‌شود. مدرس می‌گوید که در فلسفه و عرفان اسلامی از عهده تدریس یک کتاب پراکنده یا مدرس که مسیر مباحث عرفانی و فلسفی را می‌داند و برای تلمیذ می‌پروراند متفاوت است. اگر در تاریخ روش‌های درسی و بحثی فیلسوفان و عارفان ببیند پیشیم، اصالت هویت‌مدار روش شناختی تدریس و تدریس را در شیوه آشتیانی می‌یابیم. نگاهی به شیوه تدریس قلندروار کسائی مانند آخوند محمدرضا قمشه‌ای در تپه‌ماهورهای اطراف تهران قدیم و نیز گذری بر روش‌های تدریس دیگر ارباب معرفت این ادعا را روشن‌تر می‌کند.

#### تاریخ اندیشه‌ها

یکی از وجوه مؤثر و پر دامنه شخصیت علمی سید جلال‌الدین آشتیانی، کار عظیم او در بیشتر نوشته‌هاست. این رهیافت ویژه و بی‌مانند را می‌توانیم «تاریخ‌نگاری فلسفه و عرفان» بنامیم. در عصر حاضر هیچ‌کس به این امر مهم و مؤثر به اندازه او اهتمام نکرده است. آشتیانی در پیشینه کتاب‌ها و تصحیح‌های خود از آثار گفتمان عرفان و فلسفه اسلامی، به این نکته بر اهمیت توجه در خور و واقعی داشته است. او در همه نوشته‌های خود تاریخ این دو رشته را از یاد نبرده و بر آن بوده است که با تحقیق و تتبع سیر و نیز چشمانداز تاریخی منش و روش عرفانی و فلسفی ایران شیمی را به دست دهد. بسیاری از منابع و دانسته‌های امروزین ما در باره عارفان و فیلسوفان ایران، مبرهن زحمت و خدمات این پژوهشگر بی‌نوران است.

گاه برخی می‌گویند آرا و آثار آشتیانی را تنها به عنوان گونه‌ای پژوهشگر تاریخ فلسفه و عرفان فرو کاهند اما این کمال ناگهانی از گفتمان عرفان و فلسفه ایرانی است. امروزه در کتاب‌های عرفانی و فلسفی که در این سو و آن سومنشر می‌شود، رگه‌هایی از تاریخ‌نگاری عرفانی و فلسفی را می‌یابیم. این امر به ویژه در مورد آثار ایرانیان مهاجر به کشورهای دیگر نمایان‌تر است. اما این نوشته‌ها و پژوهش‌ها هیچ‌کدام چیزی جز تاریخ یا زندگینامه حداکثر فکری متفکران ما نیستند. در قیاس با این آثار، مکتوبات آشتیانی یکسره چیز دیگری است. این نوشته‌ها ریشه در سنت و گفتمان سنتی عرفان و فلسفه ایران دارد. با این حال، درست به دلیل همین ریشه‌داری و اتکای همه جانبه به سنت، می‌گوید و ضروری می‌بیند که به «تاریخ‌نگاری عرفان و فلسفه اسلامی» نیز بپردازد.

آثار آشتیانی در معرفی و بازسازی چهار مکتب عرفانی و فلسفی اصفهان، تهران، قم و شیراز، چنان لرزاند و بی‌همانند است که هیچ پژوهنده و تاریخ‌نگار کوشش‌های جای آن را نمی‌گیرد. به راستی بسیاری از زوایای پنهان تاریخ و فلسفه اسلامی-ایرانی، در آثار آن مرحوم آشکار شده است. این امر هم به مدد پژوهش و هم به لطف انتقال منت شفاهی فلسفی و عرفانی ممکن شده است.

#### زبان گفتمان عرفانی-فلسفی

زبان عارفان و فیلسوفان ما ویژه، انحصاری و مدرس است. معنای این اوصاف وجود دستگامی خاصی از نشانه‌ها و اصطلاحات در عرصه علم است که خواه ناخواه دریافت مفاهیم و مقاصد را برای مبتدیان و ناآشنایان به زبان گفتمان دشوار یا ناممکن می‌کند. تکیه سنت ذوقی و عقلی شیعی به زبان ویژه و اصطلاحی امری آشکار است. اگر بگوییم هر گاه سنت از زبان خود بیرون رود و جامه‌های دیگر به تن کند از خصوصیت ناب خود دست برداشته است، گراف نگفتنایم.

حقیقت این است که برای آموختن بسیاری از مفاهیم فلسفی و عرفانی ما باید زبان آن را نیز آموخت و این بخش خود جزو فرایند آموزش عرفان و فلسفه به شمار می‌آید. البته ساده‌سازی و باز نویسی مفاهیم و مکتوبات نیز برای گسترده افق مخاطبان موضوع مناسب و گاه نیز بایسته است. اما عرفان و فلسفه اسلامی-شیعی به زبان ویرسته خود تکیه دارد و بدون آن تحقق نمی‌یابد. زبان به اندیشه‌ها تعیین می‌بخشد و بلکه آن‌ها را می‌زاید. اگر گاهی کلماتی به زبان پیچیده، معنی

و سرشار از اصطلاحات مرحوم آشتیانی ایراد گرفته‌اند، از معنای زبان و سنت و تریب این دو غفلت ورزیدند.

با این حال استاد آشتیانی در سه بخش یا دیگر استادان و مبرزان این رشته، خود زبانی شیرین، زیبا و کم‌ونه اگر چه گاه ناروشمند به کار بست. مانند فرصت اندک، هجوم اندیشه‌ها و مسریر بر آن‌ها، شتاب و عشق بی‌پایان به چاپ و نشر معارف عرفانی و فلسفی و نیز عوامل روشنی و سهی دیگر موجب می‌شده که آن مرحوم، چنان که هم بارها نوشته‌اند و هم مکرر گفته‌اند نوشته‌ها و مکتوبات خود را از «ساده» به «مطیع» ببرند و فرصتی برای بازبینی آن نگذاشته باشند. اما همین جا تذکر دهیم که آشنایی عالمانه و شورمندانه و نیز، لغزاق وی با ادبیات فارسی و عربی، در جای‌جای نوشته‌ها و گفته‌های او دیده می‌شود. این خود زمینه‌ای برای پژوهش است، اما برای نمونه‌خوانی می‌توانیم نثر فلسفی و عرفانی آن مرحوم را با نثر بسیاری از بزرگان ادبیات و استادان کهن این مرزوبوم بسنجیم.

یکی از منتقدان نامجوی این خاک، سال‌ها پیش در انتقاد از سنت فکری-فلسفی ایران به نوشته‌های امثال مرحوم آشتیانی اشاره کرده بود که با چنان زبان پیچیده و مبتنی بر سنتی می‌نگارند که اغلب از دسترس فهم دیگران دور می‌مانند. این نقادی خام چیزی جز نشناختن راه نبردن به وجوه معرفت‌شناختی و نیز روش شناختی سنت عرفانی-فلسفی ایران و اسلام است. چالش است که با وجود این، وقتی بسیاری از مغرب‌زمین‌پان که علی‌القاعده باید با این زبان احساس غریبیت بیشتر کنند، به این دیار آمده و مباحثی درسی و بحثی عرفان و فلسفه را خوانده‌اند و تلمذ کرده‌اند خود به مبلغان نامور این دو عرصه در جهان بدل شده‌اند. کربن فرانسوی و چیتیک آمریکایی دو نمونه از این دست‌اند.

#### در برابر قشری گری

یکی دیگر از ویژگی‌های یاد کردنی مرحوم آشتیانی دفاع ناب و توفنده او از فلسفه و عرفان در برابر قشری گری و تحجر گرایی و نیز تفسیرهای بی‌پایه و بی‌مبنای نام‌دین و «فهم خالص دینی» است. حقیقت این است که در ایران و به ویژه در خراسان مخالفت با فلسفه و عرفان دلائل و اسباب گوناگون معرفت‌شناختی و نیز تاریخی دارد. در فرایند جریان‌های مختلف تاریخ گروه‌های متفاوتی با این دور شده‌اند و دشمنی آشکار ورزیده‌اند. این نزاع هم‌البته در تاریخ و فرهنگ اسلامی کهن و دراز دامن است.

در هر حال، مرحوم آشتیانی هم با اینستادگی دلیرانه بر سر مواضع فکری و هم با نشر آرا و آثار فلسفی و عرفانی و نیز با بحث و درس و نگارش، ننگ‌ها و کلتی‌های مخالفان فلسفه و عرفان را به روشنی نشان داد و سنتی و مغالطه و کژاندیشی را در نگاشته‌ها و گفته‌های آنان آشکار ساخت. نقد کوبنده و ویرانگر ویس چنانچه او بر نوشته‌های غزالی در دوران کهن تاریخ اندیشه اسلامی و نیز بر آرای مکتب تفکیک به راستی از نمونه‌های درخشان عقل‌گرایی و خردورزی فیلسوفانه و عارفانه است. این دفاع و روشنگری دیرسال و مانع‌آلود اندیشه‌های خصم را که همانا مخالفت با عقل و خردمندی بود هدف گرفته بود و از این راه سخت‌ترین ضربه‌ها را به این مکتب‌ها وارد ساخت. در این مسیر می‌توان گفت که وی به راستی خلف صالح بزرگان مکتب صریایی و پیش از آن حکیمان خردپنهای چون خواجه نصیرالدین طوسی بود و از منش و روش آنان بهره‌ها می‌جست.

#### مکتب‌این عربی

از دیگر مواهب و داده‌های فکری و ذوقی استاد آشتیانی تلاشی پر دامنه او برای روشن‌تر کردن ابعاد عرفان ابن عربی است. آشتیانی یک متخصص یکه در عرصه اندیشه‌های ابن عربی بود و این حتی او را از دیگر مدرسان و آشنایان فلسفه و عرفان اسلامی تمایز می‌بخشید.

کوشش بی‌وقفه و دایم او برای نشان دادن جوانب پوشیده و پنهان و احیاناً مغفول مانده کتاب‌ها و نظریه‌های عرفانی ابن عربی بی‌نظیر و در دوران معاصر یادآور اهتمام بزرگان این فن، کسائی همچون آقا محمد رضا قمشه‌ای و آقا میرزا هاشم رشتی است. خوب است توجه کنیم که بزرگ‌ترین ابن عربی‌شناس زنده مغرب زمین، یعنی ویلیام چیتیک و نیز ایزوتسوی ژاپنی که کتاب‌ها و مقالات متنوع و جاننازی در باب معرفی آرای ابن عربی و به طور کلی عرفان اسلامی دارند از شاگردان مرحوم آشتیانی بوده‌اند.

#### آزاداندیشی

از دیگر مختصات فکری و روشی استاد آشتیانی، حریت فکر و اندیشه آزاد است. آن مرحوم اشتیاق روحی و ذهنی به مرام و مسلک عرفانی و صدرایی و حکمت الهی داشت و همه زندگی خود را بر سر این کار و احیای آن نهاده بود. با این حال، هیچ‌گاه دچار تعصب و علاقه خودمدارانه به آثار هیچ یک از اندیشمندان نبود و نقد و بررسی علمی آثار و اندیشه‌های آنان را کاری بجا و درست اما منوط به دقت نظر و دانش راستین می‌دانست. مثلاً وی با آن که برای محی‌الدین ابن عربی از جی والا و بلند قائل بود، آثار و اندیشه‌های او را نیز نقد می‌کرد و معتقد بود که در آثار او مطالب و نکات «خارج از اصطلاح و غیر علمی» نیز فراوان به چشم می‌خورد. تلاش‌های او برای نقد چنین اندیشه‌هایی در خلال مباحث و مقدمه‌ها و شرح‌های وی آشکار است. این خصوصیت البته در همه کس یافت نمی‌شود و در هر کس یافته شود مفقود است، به ویژه اگر متخصص فن و صاحب نظر در رشته‌های علمی و فلسفی و عرفانی باشد.

آشتیانی تأکید می‌ورزید که سخن ارباب حکمت و متألّهان به هیچ روی چنان نیست - و هرگز در رتبه سخنان معصوم تلقی نمی‌شود - که بتوان آن را بدون چون و چرا پذیرفت. نقد و تحلیلی انتقادی از دیدگاه او نخست تبیین عیار و سنجه هر عالم محقق است. این رویکرد انتقادی در پیشینه آثار او وجود دارد و نقشی ارزنده در آشکار ساختن سیر مباحث فلسفی و عرفانی و نیز کلامی ایفا می‌کند.

1. The Cambridge Companion To Arabic Philosophy, Ed. By Peter Adamson, Richard C. Taylor, Cambridge University Press, p.422



همه فکر و ذکرش فلسفه و عرفان بود  
رضا داوری

حضرت استاد آشتیانی بدون تردید یکی از بزرگ‌ترین استادان محقق معاصر فلسفه اسلامی بود و در تاریخ فلسفه اسلامی نام او باقی خواهد ماند و خواهد درخشید. او متقی خاطری کم مثل و مانند به فلسفه داشت. من که از او آن جوانی افتخار آشنایی و هم سخنی یا او را پیدا کردم، زندگی فیلسوفانه‌اش به اندازه آثار بزرگی که در فلسفه پدید آورد، در نظرم بزرگ می‌آمد. من افسرد زبانی را در زندگی ندیده‌ام که متقی خاطری که به علم دارند، چیزهای دیگر را در نظرشان بی‌مقدار کرده باشد. اما استاد آشتیانی همه فکر و ذکرش فلسفه و عرفان بود. او به مال و مقام و اعتبارات دنیا اعتنا نمی‌کرد و هیچ چیز را بالاتر از حکمت و فلسفه نمی‌دانست. به نظر من مایه توفیقش نیز همین تعلق خاطر بود. فلسفه دین نیست. اما گاهی فیلسوفان به اصول و قواعد فلسفی خود تعلق شیبیه به اعتقاد دارند. این تعلق شبه اعتقادی گریچه راه درک فلسفه‌های دیگر را سخت و دشوار می‌سازد. اما اگر نباشد فلسفه به یک علم رسمی مبدل می‌شود. اهل فلسفه ناگزیر باید این قبیل محدودیت‌ها را بپذیرند. فلسفه هم‌نوابی با آهنگ وجود است و این هم‌نوابی را یونانیان با لفظی که به معنای حب و دوستی است بیان کرده‌اند. فیلسوف دوستدار دلنایی است. سید جلال‌الدین آشتیانی هم حقیقتاً دوستدار حکمت بود و عمر را یکسره در راه آن صرف کرد. زندگی ساده و محقر او زندگی سعادت‌مندانه بود و گمان می‌کنم که سعادت‌مندانه نیز مرد.